

## بررسی وضعیت انتقال علوم به قلمرو خلافت عثمانی تا ورود دانشمندان شیعی عهد صفوی

سیدمیرحسین علامه / استادیار دانشگاه هنر اصفهان / [alameh14@yahoo.com](mailto:alameh14@yahoo.com)

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۰۳/۱۸

### چکیده

ثبات حکومت شاهرخ میرزا بر متصرفات وسیع تیمور در ایران، مقتضی رابطه سیاسی - فرهنگی با عثمانی برای جلوگیری از نافرمانی ترکمنان آق‌قویونلو و قراقویونلو و کنترل جنگ قدرت بین نوادگان تیمور در غرب ایران و عراق عرب بود. فراتر از چهار دهه رابطه حسنه تا مرگ شاهرخ (۸۵۰ ق)، باعث مهاجرت علمی دانشمندان عثمانی به ایران و انتقال سنت‌های مدارس ایرانی به دیار عثمانی، در بازگشت آن‌ها شد. هرچند این داد و ستد علمی بین دو کشور، تا پایان دولت سلطان حسین بایقرا در هرات نیز ادامه داشت، برافتادن حکومت‌های باثبات و روی کار آمدن صفویان، کوچ عده‌ای دیگر از عالمان غیرشیعی به سرزمین عثمانی را باعث گشت. پادشاهان عثمانی نیز در قالب حمایت از آن‌ها، از این فرصت برای انتقال علوم و سنن مدارس ایرانی و تشکیل دوره علوم عثمانی بهره گرفتند. امپراتوری عثمانی از این مهاجران، در مقام‌هایی نظیر طبیب خاص، قاضی عساکر و معلم مدارس، استفاده کرد و آن‌ها را به سراسر عثمانی گسیل داشت. در این میان، صفویان نیز با جذب و استقبال از دانشمندان شیعی همچون شیخ بهاء‌الدین عاملی و علی بن هلال کرکی با جامعیت علوم عقلی و نقلی، به ترویج علوم در قلمرو صفویه اقدام نمودند. کلیدواژه‌ها: صفویان، انتقال علوم، دانشمندان شیعی، عثمانی، تیموریان.

## مقدمه

هم‌زمان با تسلط شاهرخ میرزا (۸۰۷ق) بر ایران، عثمانی نیز مقتدرانه به گسترش متصرفات خود می‌پرداخت. اما رفت و آمد دانشمندان دو کشور، از مظاهر حسن هم‌جواری به حساب می‌آمد که شاهرخ در استواری آن می‌کوشید. این آرامش عهد شاهرخ، با کشته شدن الغ بیک، فرزند و جانشین سه ساله سلطنت شاهرخ (۸۵۳ق) هجری - به فرجام رسید. بیمناکی شاهرخ از نافرمانی قراقویونلو و آق‌قویونلوها از سال ۸۳۹ هجری، با خارج کردن آذربایجان از تصرف آل‌تیمور توسط جهان‌شاه قراقویونلو و تشکیل حکومت مستقل جلوه‌گر شد. هرچند این حکومت تا ۸۷۲ هجری بیش‌تر طول نکشید، به موازات او، اوزون حسن آق‌قویونلو (حک ۸۵۷ - ۸۸۲ق) بر جنوب غربی آذربایجان و دیاربکر تسلط یافت و در شرق ایران، سلطان ابوسعید (۸۵۵ - ۸۷۲ق)، سلطان احمد (۸۷۲ - ۸۹۹ق)، سلطان محمود (۸۹۹ - ۹۰۰ق) و سلطان حسین بایقرا (۸۷۵ - ۹۱۱ق) براریکه قدرت نشستند. در این میان، فقط بخش کوچکی از خراسان به مرکزیت هرات و تحت حکومت سلطان حسین بایقرا، آخرین مأمّن دانشمندان و هنرمندان دوره تیموری به شمار می‌رفت و هم‌چنان داد و ستد علمی با عثمانی، همچون زمان شاهرخ برقرار بود.

اعلام رسمی مذهب تشیع (۹۰۷ق) توسط شاه اسماعیل، علی‌رغم تشنت اولیه، سرانجام در قالب وحدتی در ایران متجلی شد و طبیعی بود که مدارس ایرانی که دانشمندان اهل سنت آن‌ها را اداره کردند، بر این تغییر مذهب مقاومت نشان دهد. وجود مرز مشترک جغرافیایی و تسنن رسمی موجود در عثمانی نیز آن سامان را به عنوان خاستگاه مهاجرتی همچون هند، برای کوچ علمای اهل سنت قرار داد.

## مدارس ایرانی از حمله تیمور تا برآمدن شاه اسماعیل

زمانی که ایران به تسخیر تیمور درآمد، از آخرین ایغار مغولان و تأسیس دولت ایلخانان فراتر از یکصد سال می‌گذشت. دولت ایلخانان به ویژه در عهد هلاکو و غازان‌خان، توانسته بود توقف دهشت‌بار فعالیت‌های علمی مدارس ایرانی ناشی از حملات چنگیز را تا حدی

مرتفع نماید. مکتب مراغه نیز می‌توانست روح تازه دانش‌اندوزی مؤثر بر فعالیت‌های علمی را برتابد؛ زیرا تبریز عهد غازان‌خان، در واقع میراث‌بر مکتب مراغه شد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲، ص ۹۷۲) و مدارس شیراز، کرمان و یزد عهد مظفریان هم رونق یافتند. در مقایسه با ایغار چنگیز، ویران‌گری‌ها و قتل‌عام‌های تیمور، باعث انهدام مدارس، کتابخانه‌ها و مراکز علمی نشد و مدارس مشهور بازمانده از دوره ایلخانان، مظفریان و دیگر حکومت‌های محلی، هم‌چنان فعال بودند. (صفا، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۱۶)

کوچ اجباری دانشمندان، صاحبان حرف و هنرمندان به سمت سمرقند و هرات توسط تیمور نیز باعث رونق فزون‌تر مدارس خراسان و ماوراءالنهر نسبت به دیگر مناطق شد. (ابن‌عربشاه، ۱۳۷۳، ص ۳۱۰ / شرف‌الدین علی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۴۴۲)

تضارب آراء ناشی از تجمع عالمان و مذاهب گوناگون در سمرقند و هرات عهد تیمور و شاهرخ، بن‌مایه گسترش دامنه فعالیت‌های علمی و جذب دیگر پژوهندگان دانش، به سمت خراسان و ماوراءالنهر بود. کوشش دانشمندانی همچون سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی (متوفی ۷۹۱ق) شاگرد قطب‌الدین رازی (متوفی ۷۷۶ق) و میرسیدشریف جرجانی (متوفی ۸۱۶ق) در این جهت، از مصادیق فعالیت‌های عقلی در علوم دوره تیموری ایران قرن نهم هجری، قابل ارزیابی است (خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۵۴۶). آن‌ها پیش‌تر از خوارزم و شیراز، به سمرقند کوچیده و «بقایای تمدن ماوراءالنهر به واسطه تألیفات ایشان به ویژه سعدالدین تفتازانی به مغرب رسیده است» (ابن‌خلدون، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۱۵۲). جمال‌الدین طبیب و شیخ شمس‌الدین محمد جرّزی - فقیه و مفسر - از دمشق و عثمانی، توسط تیمور به سمرقند کوچانده شده بودند. حلقه درس دیگر دانشمندانی نظیر نظام‌الدین شامی - ریاضی‌دان و تاریخ‌نگار - جمال‌الدین احمد خوارزمی و محمد بن سعد تفتازانی - حکیم و محدث - و عبدالله بن لسان‌الدین محمد - منجم و حکیم - نیز تا اوایل دوره شاهرخ در سمرقند برقرار بود. به نظر می‌رسد دو عامل، یکی خصلت و خاستگاه شخصیتی شاهرخ که کم‌تر آهنگ قتال و لشکرکشی داشت و دیگری ثروت بازمانده از زمان تیمور، در رونق فعالیت‌های علمی و فرهنگی عهد شاهرخی تأثیر گذاشت.

شهرت علمی سمرقند، با مدرسه و رصدخانه معروف و مدارس هرات، با وجود دانشمندانی همچون: جلال‌الدین اوبهی، رکن‌الدین محمد خوافی، صابین‌الدین علی اصفهانی، جلال‌الدین عبدالرحیم صدر - متخصص در نجوم و هیئت - حسام‌الدین ابراهیم شاه‌کرمانی - طبیب - قوام‌الدین شیرازی - معمار عمارت گوهرشاد هرات و رصدخانه سمرقند - و فرخ هراتی «که ریخته‌گر کمان رعد با دعوی انداختن سنگ چهارصد من بود و شاهرخ در شمال کوه بادلیکا با عوام و خواص برای امتحان آن جمع گشته‌اند» (خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۶۲۱) - به ثمر نشست.

فزونی اشتهار خزانه کتب هرات هم باعث جذب سفرای مصر و شام برای بردن کتاب‌های تأویلات ابومنصور ماترید، تفسیر کبیر امام فخر رازی، شرح تلخیص جامع خواجه مسعود بخاری و شرح کشف مولانا علاء‌الدین پهلوان، از کتابخانه هرات گشت. (همایون فرخ، ۱۳۴۷، ص ۱۵۳) آثار نفیس نقاشی هنر دوره اسلامی هرات نیز در همین دوران و در دولت بایسنقر میرزا به منصفه ظهور رسید.

دقت در توصیف شهر سمرقند توسط غیاث‌الدین جمشید کاشانی به پدرش و تعریف مهارت الغیبیک در ریاضیات (باقری، ۱۳۷۵، ص ۶۸ - ۷۰)، تحقیق برخی از شرق‌شناسان درباره دانشمندان مؤثر در ظهور نجوم جدید سمرقند را (Sayili, 1988, P. 271) تکمیل می‌نماید؛ به ویژه آن که هم‌زمان با شاهرخ، رصدخانه الغیبیک زیج دقیقی را در سمرقند عرضه کرد. البته به غیر از کاشانی در مدرسه الغیبیک، نفیس بن عوض کرمانی، قاضی‌زاده رومی، معین‌الدین کاشی، مولا علی قوشچی، و جلال‌الدین اسطرلابی نیز به امور علمی اشتغال داشتند و همین دانشمندان سمرقندی، در ترویج علوم دقیقه عثمانی مؤثر شدند. (صفا، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۰۹)

مقارن با مرگ الغیبیک (۸۵۳ق) امپراتوری عثمانی در تدارک فتح قسطنطنیه بود. هر چند ایلدریم بایزید اول (حک ۷۹۹ - ۸۰۵ق) تا دروازه‌های شهر رفته بود، حمله تیمور به عثمانی او را مغلوب ساخت و بزرگ‌ترین هدف عثمانی - تسخیر قسطنطنیه - را نیم قرن

به تعویق انداخت. در این فاصله و در سلطنت شاهرخ بر ایران، نه تنها جنگی بین ایران و عثمانی روی نداد، بلکه وجود مذهب رسمی مشترک حنفی بین تیموریان و عثمانی‌ها و نافرمانی امرای محدودهٔ مرزی ایران و عثمانی یعنی آق‌قویونلو و قراقویونلوها، وجود رابطهٔ حسنه با عثمانی را ایجاب می‌نمود. از طرف دیگر، پادشاهان عثمانی که میراث‌بر آداب و سنن سلاجقه روم بودند، به زبان فارسی هم‌زمان با ترکی و عربی به عنوان شاخص فرهیختگی توجه می‌کردند. محمد دوم (حک ۸۵۵ - ۸۸۶ق) در بیستم جمادی‌الاولی ۸۵۷ق، هم‌زمان با ورود به کاخ امپراتور روم شرقی، این بیت فارسی «بوم نوبت می‌زند با طارم افراسیاب پرده‌داری می‌کند در قصر قیصر عنکبوت» را بر زبان جاری نمود. (ریاحی، ۱۳۶۹، ص ۱۴۴) تغییرات رابطه فرهنگی ایران و عثمانی پس از مرگ الغ بیک، ناشی از وضعیت متغیر اجتماعی - فرهنگی پیوسته دو کشور بود. هم‌زمان با آغاز تشتت و افول دوره تیموری در ایران، سلطان محمد دوم با حذف امپراتوری بیزانس، دولت عثمانی را به اقتداری شاخص رساند. بنا کردن مدارس ثمانیه در استانبول، ادرنه و بروسه و جذب صنوف گوناگونی از دانشمندان، حتی از حروفیه و بکتاشیه، از اقدامات فرهنگی سلطان محمد فاتح است (پورگشتال، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۶۸۷). سیاست جذب دانشمندان ایرانی همچون مصر و شام نیز با ارسال هدایا و پرداخت مقرری صورت می‌پذیرفت، هر چند این روند پیش از فروپاشی دولت تیموری آغاز شده بود. نگارش و هدیه کتاب *اثبات الواجب* جلال‌الدین دوانی به سلطان محمد دوم را یکی از این مصادیق تأثیر می‌توان دانست (صفا، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۹۹)؛ چنان‌که محمد دوم خواجه عطاءالله کرمانی را «که از دیرباز ملازمت با عبدالرحمان جامی می‌کرد، مصحوب پنج هزار اشرفی منقود و صد هزار اشرفی موعود نمود» (واعظ کاشفی، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۱۷۲) تا جامی را از سفر حج به قسطنطنیه راغب کند.

سیف‌الدین احمد تفتازانی، عبدالرحمان جامی، جلال‌الدین دوانی و میرجمال‌الدین عطاءالله، از جمله دانشمندانی بودند که از دوران بایزید دوم - پدر محمد فاتح - هدیه و مقرری سالانه دریافت می‌کردند. (پورگشتال، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۷۸۷)

در واقع غرب سرزمین اسلامی، هم‌زمان با افول مراکز سمرقند و هرات دستخوش بحران در شرق، ظهور قطب جدیدی را شاهد بود که زمینهٔ مساعد مهاجرت فرهیختگان را فراهم می‌آورد. البته بین درگذشت الغبیک تا مرگ سلطان حسین بایقرا هنوز هم مدارس ایرانی خراسان، ماوراءالنهر، فارس و کرمان برقرار بودند. اما برای مبادلات فرهنگی که پیش‌تر معطوف به شرق بود، این بار به سوی غرب گرایش یافت. آخرین منجم رصدخانه سمرقند، علاءالدین علی قوشچی (متوفی ۸۷۹ق) که «از زمره تلامذه مجدد زیجان میرزا الغ بیک شهرخی بود، در زمان سلطان ابوسعید تیموری، ابتدا از سمرقند به هرات مهاجرت و شرح به غایت زیبایی بر تجرید، تحریر نمود. اما ارکان سلطنت ابوسعید را حظ علمی و مذاق حکمی جهت بهره از حکیم فهامه و حیدر زمانه مولانا علی قوشچی نبود و چنانچه معهود زمان است، دانا را دل‌شکسته و مَهان دارند و خردمند را خاکسار، با وجود جلاء اوطار و تصنیفات راتق در اقطار عالم اشتهاار یافته، خاطرش را در اوطار انکسار قرار دادند تا علاءالدین علی چلبی در بعض محاورات با سلطان محمد فاتح احوالاتش را به عرض همایونی رساند، بی‌اهمال یک بدره الفیه زر سرخ مغربی جهت تحفه آن حکمت مشرقی از روم به خراسان فرستاد تا دلش به آشیان دولت دانش‌پرور سلطان محمد پرواز نماید و به میل طبیعی و رخصت شرعی از خراسان به دیار روم، جلاء نموده و خود را به سایه راحت فراهی سلطان کامکار رسانید» (بدلیسی، بی‌تا، ص ۲۱). اگرچه روایت مهاجرت او ابتدا به سفارت اوزون حسن و سپس اقامت در قسطنطنیه ذکر شده، پس از استقرار قوشچی در برابر مقرری علمای عثمانی که بین سی تا صد آقچه قرار داشت، برای او مقرری دویست آقچه برقرار گردید. (پورگشتال، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۷۸۷)

دانش‌اندوزی برخی از عثمانی‌ها در مدارس ایرانی، در جریان انتقال علوم از ایران بی‌تأثیر نبود. همین علاءالدین علی چلبی در هرات و سمرقند، به تحصیل پرداخت و در اوایل سلطنت محمد دوم به عثمانی بازگشت (طاش کبری‌زاده، ۱۴۱۲ق، ص ۱۱۱). او از طرف سلطان، به ریاست مدرسه بروسه منصوب شد (ثریا، ۱۳۱۵، ص ۴۸۷). پیش‌تر

علاءالدین اسود قره‌خواجه نیز که در ایران تحصیل کرده بود، در زمان اورخان، مدرسه ازبیک از نخستین مدارس عثمانی را پایه‌گذاری نمود که تربیت‌یافتگانی همچون مصلح‌الدین کاستلانی، علاءالدین سنان پاشا و خضریبیک را به ثمر رسانید (حقی، ۱۳۶۸، ص ۶۸۷). فتح‌الله بن ابوزید هم که ریاضیات را نزد صلاح‌الدین موسی بن محمد قاضی‌زاده صاحب کتاب *الجیب و تحریر اصول اقلیدس* (قربانی، ۱۳۶۵، ص ۳۴۵) در سمرقند آموخته بود، در زمان سلطان مراد دوم ریاست مدرسه قسطنطنیه (کاستامونیا) را بر عهده گرفت. به نظر می‌رسد دقت در تألیفات او همچون شرح کتاب *الملخص فی الهیئه و شرح اشکال التأسیس* سمرقندی (مصطفی ابن محمد، ۱۴۰۰ق، ص ۵۱۳) نظریه آغازکنندگان مکتب سمرقند در عثمانی (Adivar, 1982, P.20) را تکمیل می‌نماید. او از نخستین ادامه‌دهندگان مکتب سمرقند در عثمانی و از شاگردان سعدالدین تفتازانی بود. (طاش کبری‌زاده، ۱۴۱۲ق، ص ۶۷ / افندی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۴۹)

قطب‌الدین بن نفیس، زبده‌ترین طبیب سلطان محمد فاتح که آغاز دانش‌اندوزی را از دولت ابوسعید تیموری و قبل از نبرد با اوزون حسن داشت، «با تأسیس مدرسه طبابت، خلف حکمای ایرانی و مقتدای طبای عثمانی و مشهور به جالینوس زمانه بود». (بروسه‌لی، ۱۳۴۳، ج ۴، ص ۲۰۳). برخی از عثمانیان نظیر محمود بن محمد چلبی نیز در مدرسه گالیپولی و ادرنه با تدریس رساله فتحیه قوشچی و زیج الغیبیک، از مهم‌ترین مروّجان سنت مدرسه سمرقند در عثمانی بودند. (پورگشتال، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۷۸۶ / حقی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۶۳۳)

### آغاز سلطنت شاه اسماعیل و عهد صفوی

ناپایداری حکومت‌هایی که در فاصله بین مرگ الغیبیک (۸۵۳ق) تا ظهور شاه اسماعیل بر بخش‌هایی از ایران حکم راندند، به طور طبیعی مجالی برای ظهور مراکز پررونقی نظیر دوره تیموری نمی‌گذاشت؛ البته به سبب دانش‌دوستی در دولت سلطان حسین بایقرا، دانشمندان بازمانده دوره تیموری برای مدتی مأمنی یافتند.

شیعیان تا پیش از اعلام رسمیت شیعه شاه اسماعیل، دارای قدرت و مراکز علمی خاص نبودند و مذهب رهبران تا زمان جنید احتمالاً شافعی بود و تیموریان رسماً مذهب ابوحنیفه داشتند (Amoretti, 1986, P.610)؛ اما نباید حلقه‌های درس و وجود کتابخانه خاص شیعیان را از نظر دور داشت. مقارن با فتح تبریز و تاج‌گذاری شاه اسماعیل (۹۰۷ق) «جلد اول تحیات قواعد الاحکام شیخ جمال‌الدین مطهر حلّی از کتابخانه نصرالله زیتونی به نظر شهریار شریعت‌پرور رسانیده و شاه اسماعیل او را مشمول عنایات گردانید». (جهان‌گشای خاقان، ۱۳۶۴، ص ۱۴۹)

روش شاه اسماعیل، به‌طور طبیعی آهنگ مهاجرت برخی از دانشمندان سنی را تسریع نمود. از آن جمله میرمرتاض هروری نویسنده طب یوسفی، حکیم عین‌الملک دوانی شیرازی نگارنده تاریخ عالم‌آرای امینی، فضل‌الله بن روزبهان اصفهانی و زین‌الدین محمود واصفی، نویسنده بدایع الوقایع از ایران خارج شدند. (صفها، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۳۵۶)

کوشش‌های سلطان بایزید دوم در جذب دانشمندان ایرانی، هم‌زمان با آغاز سلطنت شاه اسماعیل هم در کوچ به عثمانی مؤثر افتاد. نورالدین عبدالرحمان جامی، میرجمال‌الدین عطاء و سیف‌الدین احمد تفتازانی، از جمله افرادی هستند که هدیه و مستمری عثمانیان را دریافت می‌کردند (نقیسی، ۱۳۲۲، ج ۱۸، ص ۵۷). به نظر می‌رسد این اقتضای منافع عثمانی بود که با بازمانده تیموریان در هرات به وسیله مکاتبه و ارسال هدیه ارتباط خود را حفظ کرده امیر علیشیر نوایی، علاوه بر سلطان حسین بایقرا، از عثمانیان نامه دریافت می‌نمود. (صفها، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۵۳۸)

دانشمندان سنی ایرانی هم که تا برآمدن شاه اسماعیل، هنوز امکان مهاجرت برایشان فراهم نیامده بود، به دلیل وجود رابطه دوستانه بین باب عالی عثمانی و علمای ایرانی کوچیده به عثمانی، آن سرزمین را به مثابه مقصد اقامت و رحیل درس و بحث برگزیدند. دور از ذهن نیست که شباهت مفاد درسی بین مدارس تیموریان و عثمانی و وجود دانشمندان پیش‌تر مهاجرت‌کرده، میزان سازگاری روحیات دانشمندان مهاجر را با مدارس



عثمانی بالاتر می‌برد. به ویژه که در هند، پادشاهان پیش‌تر قشر شاعران را جذب می‌نمودند. (واصفی، ۱۳۵۰، ص ۵۷)

اگرچه این مهاجرت‌ها، در میزان کمی دانش در ابتدای عهد صفوی تأثیرگذار است، در درجه دوم، قرار دادن عقل و حذف جایگاه تلفیق نقل و عقل در دیدگاه دانشمندان امامی دوره صفوی توسط برخی از محققان (حیدرزاده، ۱۳۷۵، ص ۷۶) با در نظر گرفتن ورود علمای شیعی عقل‌گرای جایگزین که از جبل عامل، حله و بحرین به ایران مهاجرت کردند، مورد تردید است.

در دوره صفویه نیز محمد بن صلاح لاری (متوفی ۹۷۹ق) نویسنده مرآت‌الادوار و مرقات‌الانخبار، بعد از مهاجرت از ایران، ابتدا نزد ظهیرالدین بابر (حک ۹۳۲ - ۹۳۷ق) و سپس در مدرسه خسرو پاشا استانبول، شروع به تدریس نمود (طاش کبری‌زاده، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۱). نظام‌الدین عبدالعلی بن محمد بیرجندی (متوفی ۹۳۴ق) نویسنده مشارق‌الادوار و بدایع‌الآثار در خدمت سلطان سلیم قرار گرفت. مظفرالدین علی شیرازی نویسنده کتاب شقائق‌النعمانیه در هندسه، به مدرسه بروسه رفت. حکیم شاه محمد قزوینی نویسنده کتاب کشف‌الحقائق در طب به دستور بایزید دوم، مسئولیت مدرسه پیری پاشای استانبول را بر عهده گرفت. (نصر، ۱۳۶۶، ص ۶۶)

حکیم‌الدین ادریس بدلیسی (متوفی ۹۲۶ق) تاریخ‌نگار سلطان یعقوب آق‌قویونلو، از ترس شاه اسماعیل به باب عالی سلطان سلیم و بایزید درآمد و در جنگ چالدران، فرماندهی سپاهیان کرد عثمانی را برعهده داشت (نفیسی، ۱۳۲۴، ج ۱۸، ص ۵۹). احمد بن عبدالاول قزوینی (متولد ۸۹۲ق) در سلطنت سلیمان قانونی (حک ۹۲۶ - ۹۷۴ق) مسئولیت مدرسه جدید استانبول را پذیرفت و محمود بن کمال تبریزی (متوفی ۹۳۰ق) مسئولیت بیمارستان سلطان محمد استانبول را برعهده گرفت. از او مدرسه‌ای پس از مهاجرت از ایران در ادرنه عثمانی به جای مانده است (حقی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۶۳۶). ظهیرالدین اردبیلی (مقتول در ۹۳۰ق) وفیات‌الاعیان ابن‌خلکان را برای سلطان سلیم به فارسی ترجمه کرد. او

نماینده سلطان در حلب، شام و مصر شد (مصطفی بن محمد، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۲۱۴). قاسم بن شیخ مخدومی (متوفی ۹۴۸ق) به دعوت سلطان سلیم از تبریز به عثمانی رفت و تاریخ دولت عثمانی را به نگارش درآورد (طاش کبری زاده، ۱۴۱۲ق، ص ۲۷۱). مولا عبدالرحیم شروانی در سال ۱۱۰۵ هجری به عثمانی مهاجرت کرد و تدریس در مدارس وافی افندی، مسیح پاشا، محمد انقروی و ثمانیه را برعهده گرفت. (اسکندریبک، ۱۳۳۴، ج ۱، ص ۱۴۸) میرزا مخدوم شریفی (متوفی ۹۵۵ق) معلم ریاضیات شاه اسماعیل دوم، به استانبول گریخت و مسئولیت درس و قضاوت در دیاربکر، بغداد و بعداً مدینه و مکه را پذیرفت. او یکی از ۸۷ دانشمند مهاجر ایرانی به عثمانی در دولت صفویه است (طاش کبری زاده، ۱۴۱۲ق، ص ۵۲۶). مهاجرت این دانشمندان، با پیشرفت کمی و کیفی شاخه‌های متنوع علوم در عثمانی بی‌ارتباط نیست.

در برابر، ورود دانشمندان شیعی، روش مدارس ایرانی را دگرگون ساخت. اما باور به سیر مطلق نزولی دانش در ایران صفوی و مقایسه تقارن زمانی تحول صعودی علوم در عثمانی و هند (Winter, 1986, P. 581) با لحاظ نکردن رونق اقتصادی و پیشرفت هنر، فلسفه، معماری و صناعت در دوره شاه عباس اول (۹۹۶ - ۱۰۳۸ق) قابل تجدید نظر است. دانشمندانی همچون شیخ بهاء‌الدین عاملی (متوفی ۱۰۳۱ق) ملک‌محمد اصفهانی، علی بن هلال کرکی، ابوالحسن کاشی، غیاث‌الدین منصور دشتکی، قطب‌الدین لاهیجی در ریاضیات، (قربانی، ۱۳۶۵، ص ۴۷۰) عبدالعلی بیرجندی (متوفی ۹۳۴ق) و شمس‌الدین محمد بن احمد شیرازی معروف به خفّری در نجوم، با فراهم آوردن شصت کتاب نوشته شده در هیأت (منزوی، ۱۳۴۸، ص ۳۷۵)، بهاء‌الدوله رازی نویسنده کتاب خلاصه‌التجارب (تاج بخش، ۱۳۷۵، ص ۵۶) در طب و مظفر بن محمد حسینی نویسنده کتاب طب شفاهی (سیریل، ۱۳۷۱، ص ۳۹۸) با تجربیات بالینی در داروشناسی (عیسی بیک، ۱۳۷۱، ص ۱۴۲) و وجود شواهد و آثار متعدد هنری باقی‌مانده دوره صفوی، قابل لحاظ و بررسی است.

در روند مهاجرت دانشمندان امامی، علاوه بر دعوت دولت صفوی از صاحبان اثر، فرار از دولت ممالیک و عثمانی به ویژه بعد از شهادت شهید اول، داشتن خویشان ایرانی و ازدواج بین خاندان‌های علمی مهاجر و اشتیاق آن‌ها در زیارت مشهدالرضا علیه السلام را می‌توان مشاهده کرد. دختر محقق کرکی با میرشمس‌الدین استرآبادی پدر میرداماد و دختر دیگرش با بدرالدین حسین عاملی ازدواج کردند (خوانساری، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۸۷). دو فرزند شهید ثانی، حسن بن زین‌الدین نویسنده *معالم‌الاصول* و محمد بن علی نویسنده *المدارک*، دانشمندان مهاجری بودند که علاوه بر آوردن کتاب‌هایی همچون *تحفة‌الدهر*، *مسکن‌الغواد* و *نورالحقیقه*، مشتاق دیدار مشهدالرضا علیه السلام بودند. (تنکابنی، ۱۴۱۰، ص ۲۸۱)

نسبت آماری از ۲۳۰ دانشمند مهاجر ذکر شده در *امل‌الامال* شیخ حرعاملی، حداقل طبق شمارش خودش ۱۴۳ نفر آن‌ها تا زمان نگارش اثر (۱۰۹۷ق) زنده بوده‌اند (فرهانی، ۱۳۷۸، ص ۶۶). غیر از شیخ حسن بن عبدالصمد حارثی پدر شیخ بهایی و خود شیخ بهایی و شیخ علی بن عبدالعالی کرکی معروف به محقق کرکی، می‌توان به حسین بن عبدالصمد جبایی، محمد بن هلال کرکی، شیخ ابراهیم بن علی میسی و رضی‌الدین عبدالملک فتحانی اشاره کرد. فتحانی، شاگرد شیخ جمال‌الدین مقداد حلی و احمد بن فهد حلی بود که در کاشان مدرسه تأسیس کرد. سید غیاث‌الدین افضل و سید محسن بن محمد شاگردان ابن ابی‌جمهور احسایی در خراسان، و میرزا حبیب‌الله شریف نیز در شیراز مدرسه تأسیس کردند. (خوانساری، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۸۹) دولت صفوی نیز به ویژه بعد از جنگ چالدران، برای حفظ مشروعیت و طراحی نظامی متکی به قوانین شریعت و استفاده از این دانشمندان به عنوان وزنه‌های عملی تعادل اجتماعی، از مهاجرت علماء امامی استقبال می‌کرد.

دقت در اثر و شاگردان مدرسه محقق کرکی، نشان‌دهنده تلفیق اجتهادی عقل و نقل است. از آن جمله می‌توان به ملامحسن فیض کاشانی در *سفینة‌النجاه*، شیخ حرعاملی در *الفوائد الطوسیه* و حسین بن شهاب‌الدین در *هدایة‌الابرار* (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۱۲۵) اشاره کرد.

درحقیقت، پرداختن به علوم عقلی در مدارس صفوی، کم‌تر از علوم نقلی نبوده است. در علوم ریاضی می‌توان به حسین بن شرف‌الدین عبدالحق اردبیلی و میرشاه طاهر بن رضی کاشانی (امین عاملی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۳۵) و ملک محمد اصفهانی اشاره کرد. شاه اسماعیل صفوی، ملک محمد را که نزد محقق کرکی تحصیل کرده و از او در سال ۹۴۸ هجری اجازه تدریس در نجوم و ریاضیات گرفته بود، به همراه غیاث‌الدین منصور دشتکی (قربانی، ۱۳۶۵، ص ۴۶۹) مأمور بازسازی رصدخانه مراغه نمود.

### نتیجه

در جریان انتقال علوم، عثمانیان علاوه بر منابع، صاحبان تألیف را نیز جذب می‌نمودند. کوچ این مهاجران به عثمانی، در انتقال علوم و سنت‌های مدارس ایرانی به آن سرزمین نقش‌آفرین شد. در برابر، صفویان نیز توانستند با دعوت دانشمندان شیعی در این روند، به بسط علوم در قلمرو صفویان اقدام نمایند. علاوه بر پادشاهان صفوی، از این دانشمندان به عنوان تقویت‌کننده مشروعیت دولت صفوی و وزنه‌های تعادل گروه‌های اجتماعی در طراحی نظام متکی بر شریعت بهره بردند. در میان تحصیل‌کردگان مدارس صفوی، نمونه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد دانش‌های عقلی و نقلی نیز در این مدارس با هم عرضه می‌شده است.

## فهرست منابع

۱. ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲ق.
۲. ابن عربشاه، عجایب المقدور فی اخبار التیمور، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ق.
۳. اسکندر بیگ (ترکمان)، تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، تهران: ۱۳۳۴ق.
۴. افندی، مجدی محمد، حدائق الشقائق، بیروت: دارالدعوه، ۱۴۱۱ق.
۵. امین عاملی، سیدمحسن، اعیان الشیعه، دارالتعارف، ۱۴۰۶ق.
۶. باقری، محمد، از سمرقند به کاشان (نامه‌های غیاث‌الدین جمشید کاشانی)، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ق.
۷. بدلیسی، حکیم‌الدین ادیس، هشت بهشت، استانبول، بی‌تا.
۸. بروسه لی، محمدطاهر، عثمانلی مؤلفلری، استانبول: اینترنشنال، ۱۳۴۳ق.
۹. پورگشتال، یوزف فون هامر، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه زکی علی‌آبادی، به اهتمام جمشیدکیان فرد، تهران: زرین، ۱۳۶۷ق.
۱۰. تاج‌بخش، حسن، بهاء‌الدوله رازی، فرهنگستان علوم، ش ۴، تابستان ۱۳۷۵ق.
۱۱. تربیت، محمدعلی، دانشمندان آذربایجان، تهران: بنگاه ترجمه، ۱۳۱۴ق.
۱۲. تنکابنی، محمد، قصص العلماء، نشر جامعه، ۱۴۱۰ق.
۱۳. تهرانی (شیخ آقابزرگ)، محمدمحسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
۱۴. ثریا، محمد، سجل عثمانی، استانبول، اینترنشنال، ۱۳۱۵ق.
۱۵. حقی، اسماعیل، تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، تهران: کیهان، ۱۳۶۸ق.
۱۶. حیدرزاده، توفیق، مهاجرت علمای ایران، تهران: فرهنگ، ۱۳۷۵ق.
۱۷. خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران: ۱۳۶۲ق.
۱۸. خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۴ق.
۱۹. دانش پژوه، محمدتقی، فهرست میکرو فیلم‌ها و اسناد کتابخانه مرکزی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳ق.
۲۰. رشیدالدین فضل‌الله (همدانی)، جامع التواریخ، تصحیح بهمن کریمی، تهران: اقبال، ۱۳۶۲ق.

۲۱. ریاحی، محمدامین، زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، تهران: پاژنگ، ۱۳۶۹ق.
۲۲. سیریل، الگود، تاریخ پزشکی ایران، ترجمه فرقانی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ق.
۲۳. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوسی، ۱۳۶۳ق.
۲۴. طاش کبری‌زاده، ملا احمد بن مصطفی، الشقائق النعمانیة فی علماء الدوله العثمانیه، بیروت: دارالکتاب، ۱۴۱۲ق.
۲۵. عیسی بیک، احمد، تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام، ترجمه نورالله کسائی، تهران: ۱۳۷۱ق.
۲۶. فرهانی مهدی، دانشمندان شیعی جبل عامل لبنان، بنگاه کتاب، ۱۳۷۸.
۲۷. قربانی، ابوالقاسم، زندگی‌نامه ریاضی‌دانان دوره اسلامی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵ق.
۲۸. مصطفی بن محمد (حاجی خلیفه)، کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، تصحیح محمد شرف‌الدین، استانبول، ۱۴۰۰ق.
۲۹. مقدمه جهان‌گشای خاقان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۴ق.
۳۰. منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران: مؤسسه فرهنگ منطقه‌ای، ۱۳۴۸ق.
۳۱. نصر، سیدحسین، علم در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: سروش، ۱۳۶۶ق.
۳۲. نفیسی، سعید، تاریخچه ادبیات در ایران، سالنامه پارس، ۱۳۲۴ق.
۳۳. واصفی، زین‌الدین محمود، بدایع الوقایع، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ق.
۳۴. واعظ کاشفی (فخرالدین علی بن حسین)، رشحات عین الحیات، تصحیح علی اصغر معینیان، تهران: ۱۳۵۶ق.
۳۵. همایون فرخ، رکن‌الدین، کتاب و کتابخانه‌های ایران، تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۴۷ق.
۳۶. یزدی علی شرف‌الدین، ظفرنامه، تصحیح محمد عباسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۶ق.
37. Adivar, A, Osmanli Turklerinde Ilim, Remzi Kitabevi, Istanbul, 1982.
38. Amoretti, B, Religion in the Timurid and Safavid Periods, Cambridge University, 1986.
39. Sayili, A, The observatory in Islam, london, 1988.
40. Winter, J, Persian Science in Safavid Times, Cambridge University, 1986.